گفت‌وگو

زهرا چیذری

گفت‌وگوی «جوان» با عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات علوم اعصاب دانشگاه بقیه‌الله

علم نوروبیولوژی بر حکم حجاب صحه می‌گذارد

پوشش مناسب راهی برای رسیدن به آرامش است

«حکمت این حکم الهی چیست؟» این سؤالی است که خیلی وقت‌ها در ذهن بسیاری از ما شکل می‌گیرد و گاهی تنها با پاسخ‌های فقهی و شرعی نمی‌توانیم خودمان و دیگران را قانع کنیم. در این بین گاهی وقت‌ها دستور زبان علم می‌تواند به کمک بیاید و با کمک مفاهیم مشترک قابل قبول میان تمام افراد علمی چه متشرع باشند و چه نباشند از منظر علوم زیستی یک حکم الهی را ثابت کند. اینجاست که می‌توان حتی در برابر افرادی که با احکام شرعی و حدود الهی برخوردی مغرضانه دارند نیز به مفاهمه رسید و لااقل به آنها تلنگر زد. این کاری است که دکتر زینب اختری و گروه‌شان در حوزه عفاف و حجاب انجام داده‌اند و با ورود به موضوع عفاف و حجاب از منظری که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است کوشیده‌اند تا ضمن اثبات بحث حجاب با علم نوروبیولوژی و تحکیم باور معتقدان به دین و احکام الهی به دیگرانی که در این حوزه با تردید نگاه می‌کنند تلنگری بزنند و آنان را به فکر وادارند. حاصل تحقیقات این گروه پژوهشگر نشان می‌دهد بدحجابی به لحاظ زیست شناختی و با استفاده از علم نوروبیولوژی علاوه بر آنکه می‌تواند سلامت روان فرد در جامعه را به تشویش و اضطراب دچار کند، حتی می‌تواند آثار جسمی از خود بر جای بگذارد. ماحصل این تحقیقات در کتابی با عنوان «عفاف و حجاب از دیدگاه نوروبیولوژی» منتشر شده است. اگر شما هم می‌خواهید بدانید ارتباط میان نوروبیولوژی و حجاب چیست و چگونه است گفت‌وگوی «جوان» را با دکتر زینب اختری، متخصص نوروبیولوژی و عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات علوم اعصاب دانشگاه بقیه‌الله بخوانید.

بحث عفاف و حجاب با نوروبیولوژی در نگاه نخست چندان مرتبط با یکدیگر به نظر نمی‌رسد. به عنوان نخستین سؤال برایمان بگویید نوروبیولوژی و پوشش چه ارتباطی با هم دارند؟

نوروبیولوژی علم عصب زیست‌شناسی است. در این علم عملکردهای مختلف سلول‌ها و دستگاه‌های بدن بررسی می‌شود. وقتی یک ورودی حسی وارد مغز ما می‌شود، سیستم عصبی ما پردازش‌هایی را روی آن انجام می‌دهد و نهایتاً به یک خروجی می‌رسد تا یک ورودی حسی به یک خروجی حرکتی تبدیل شود. این خروجی می‌تواند یک رفتار باشد، یعنی من چیزی را با چشمم می‌بینم و درک می‌کنم که این مسئله طی روند پردازش سیستم عصبی اتفاق می‌افتد و در نهایت به نتیجه‌گیری و تصمیم‌گیری می‌رسیم تا رفتاری را انجام دهیم. مثلاً وقتی ما یک دوست را می‌بینیم بر اساس ورودی‌های حسی و همچنین اطلاعاتی که از قبل در ذهن ما نسبت به این فرد وجود دارد به یک شناخت و رفتاری می‌رسیم. ممکن است نسبت به این فرد احساس خوشایندی را درک و رفتار محبت آمیزی را به او ابراز کنیم. این پروسه‌ای که بین محرک حسی و خروجی حرکتی اتفاق می‌افتد در بدن ما به وسیله یکسری ناقل‌ها یا میانجیگری‌هایی صورت می‌گیرد که در سیستم عصبی بین سلول‌های عصبی اتفاق می‌افتد و در علم نوروبیولوژی به این می‌گوییم نوترنسینتر. کم شدن یا زیاد شدن این ناقل‌ها موجب می‌شود ما نسبت به موضوعات یا هر آنچه شما تصور کنید از پنج ورودی حسی به ما برسد، اما ارتباط این ماجرا به بحث پوشش را باید با کلید واژه‌های مشترک با نوروبیولوژی پیدا کنیم. در تعریف نوروبیولوژی پوشش یعنی پوشاندن قسمت‌هایی از بدن که ورودی‌های خاصی را به مغز فرد وارد می‌کند، به عبارت دیگر به نحوی بپوشانند یا نپوشانند که به لحاظ بینایی یکسری فاکتورهایی وجود دارد که بار هیجانی خاص را در مغز وارد و فعال می‌کند و در نهایت بیننده رفتاری را نشان می‌دهد که وابسته به ورودی و بار هیجانی است که از طریق ورودی‌های حسی به فرد وارد می‌شود. ما بررسی کردیم وقتی فرد با ورودی‌های حسی با بار هیجانی خاص مرتبط با بحث عفت مواجه می‌شود چه اتفاقاتی در مغز می‌افتد و چه سیستم‌هایی را در مغز فعال می‌کند که منجر به یکسری رفتارهایی می‌شود که ما آنها را در جامعه می‌بینیم. ما این مسئله را مورد بررسی قرار دادیم و ارتباط بین این دو علم به این شکل است.

چرا بحث نوروبیولوژی را با پوشش که واژگان متفاوتی دارند درهم تنیده‌اید؟

ما دنبال راهکارهایی هستیم که با آنها به آرامش برسیم و هر چیزی که بتواند این آرامش را تأمین کند مورد توجه قرار می‌گیرد. الان در دنیا به شدت روی بحث‌های مدیریت استرس کار می‌شود و ثابت شده است یکسری از بیماری‌ها اختلالاتی هستند که به وسیله استرس به‌وجود می‌آیند. اثبات شده است برخی سرطان‌ها و بسیاری از بیماری‌های دستگاه گوارش با بحث استرس رابطه دارند. پس ما باید دنبال راهکارهایی برای کاهش استرس باشیم. به این منظور ابتدا باید مسئله برای ما روشن باشد. به همین دلیل هم ما ابتدا آمدیم مسئله را به لحاظ نوروبیولوژی، زیست‌شناسی، آناتومی و فیزیولوژی مورد بررسی قرار دادیم تا با تبیین مسئله بتوانیم راهکاری مفید ارائه دهیم. خیلی از راهکارهایی که هم اکنون در جامعه ارائه می‌شود چون با یک زاویه مشخص و صرفاً با یک دیدگاه مورد بررسی واقع و پیشنهاده شده است وقتی وارد جامعه می‌شود چون موضوع پیچیده و بغرنج است و شبکه مسائلی در کنار این مسئله وجود دارد به خوبی جواب نمی‌دهد، یعنی نه تنها این راهکارها جواب خوبی نمی‌دهد بلکه گاهی جواب نامناسبی هم می‌گیریم. در کتاب «عفاف و حجاب از نگاه نوروبیولوژی» ما کلید واژه‌های مشترک را پیدا کردیم، مسئله را مورد بررسی قرار دادیم و در نهایت هم به عنوان راهکاری برای رسیدن به آرامش بحث پوشش صحیح را مطرح کردیم.

در صحبت‌هایتان اشاره داشتید که استرس مادر بسیاری از بیماری‌هاست. با عنایت به فرآیندی که درباره دریافتی‌های حسی و احساسات تولیدی در مغز توضیح دادید، آیا بدپوششی هم می‌تواند موجب استرس شود؟

یکسری از استرس‌ها، استرس‌های جنسی هستند که اگر به واسطه تحریک ورودی‌های بینایی به خصوص ورودی‌های بویایی و شنوایی با بار هیجانی جنسی همراه شوند قسمتی از مغز را فعال می‌کنند که می‌توانند کنترل مغز را در دست خود بگیرند و بر آن قسمتی که به صورت منطقی با اطلاعات و اعتقادات ما که از قبل وجود داشته است اثر بگذارند و هیجانی عمل کنند. مصداق این ماجرا هم این است که ما وقتی هیجان زده هستیم تصمیم درستی نمی‌گیریم. این بدپوششی باعث می‌شود سیستم هیجان در بدن خودمان و طرف مقابل را فعال کنیم و در زندگی عادی و روزمره‌مان تصمیماتی بگیریم که بار هیجانی قوی‌تری دارند و عملاً تصمیمات از روی منطق نیستند.

پس به گونه‌ای شما تأثیر بدپوششی را بر حوادثی که چند سال قبل در تعرض به یک کودک پنج ساله اتفاق افتاد از منظر علمی تأیید می‌کنید؟

بله، ممکن است بگویند بچه بدپوششی نداشته است اما وقتی این سیستم فعال می‌شود به دنبال این می‌گردد که هیجانش را تخلیه کند حالا اگر در مسیر صحیح قرار گیرد مشکلی ایجاد نمی‌شود اما اینطور نیست که فرد در زمان هیجان بتواند تصمیم درست بگیرد و ارزیابی صحیح و رفتار صحیح داشته باشد، یعنی بدپوششی و استرسی که در جای دیگری وجود داشته است می‌تواند منجر به رفتار هیجانی در جای دیگری شود و این پشتوانه دارد. اینطور نیست که فقط با یک بار دیدن این بچه چنین اتفاقی افتاده باشد. مغز این فرد به لحاظ هیجانی فعال بوده است چون در جامعه‌ای قرار داشته که در معرض انواع و اقسام استرس‌ها قرار گرفته است و حالا به یکباره به شرایطی دچار شده که نتوانسته با هیجانی که داشته است تصمیم درستی بگیرد.

۶۵ تا ۸۰ درصد محرک‌ها از طریق بینایی منتقل می‌شود. با توجه به احکام متفاوت اسلام نسبت به زن و مرد اینکه به زن توصیه می‌شود بدن خود را از نامحرم بپوشاند و به مرد توصیه می‌شود نگاهش را به نامحرم کنترل کند بر این اساس آیا شیوه دریافت محرک‌ها در مغز زن و مرد متفاوت است؟

بله، در سیستم لیمبیک (limbic) بخشی داریم به نام آمیگدالا. هر زمان که ورودی هیجان انگیزی به مغز وارد شود آمیگدالا فعال می‌شود. آمیگدالا مجموعه‌ای از ۱۳ هسته است که در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ ناحیه‌ای که شکلی شبیه بادام دارد و در علم روانشناسی به آن بادامه می‌گویند. این قسمت در زنان و مردان متفاوت است و عملکردی که به خصوص به این نوع بار هیجانی نشان می‌دهد کاملاً فرق دارد. در بخش میانی آمیگدالا درک ورودی‌های بینایی با این بار هیجانی در مردان خیلی بیشتر و اندازه آمیگدالا در مردان بزرگ‌تر است. بر این اساس است که شما می‌بینید تفاوت‌های زیستی در زن و مرد موجب تفاوت‌ها در احکام می‌شود.

در کتاب «استرس منجمیت» که به بحث پیرامون مدیریت استرس می‌پردازد یکی از راهکارهای مدیریت استرس نماز خواندن و عبادت ذکر شده است. در واقع تحقیقات علمی آنها هم موجب نوعی بازگشت به قوانین الهی شده است

یعنی با این توصیف زنان نیازی به کنترل نگاهشان ندارند؟

خیر، این بدین مفهوم نیست که زنان نباید نگاهشان را کنترل کنند و به لحاظ بینایی تحریک نمی‌شوند. خانم‌ها هم از طریق بینایی تحریک می‌شوند و اگر کسی انکار کند ما به او می‌گوییم شما از نظر فیزیولوژیک دچار مشکل هستید! اما شدت این تحریک در آقایان به لحاظ آناتومی و فیزیولوژی بیشتر است.

اشاره داشتید که یکی از اهداف این مطالعات رسیدن به آرامش است. غیر از بر هم خوردن آرامش، مداومت این نوع از هیجانات آیا می‌تواند آثار مخرب جسمی و روانی دیگری هم بر جای بگذارد؟

وقتی این محرک‌ها بیش فعال شوند آمیگدالا سیستم استرس را فعال می‌کند. اینکه فرد دچار تپش قلب می‌شود. وقتی سیستم استرس فعال می‌شود این سیستم یکسری از هورمون‌ها را فعال می‌کند که یکی از این هورمون‌ها کورتیزول است. کورتیزول در حالت نرمال وقتی فرد با استرس حاد مواجه می‌شود ترشح و با پایان استرس حاد هم ترشح آن تمام می‌شود. اما وقتی ما خودمان دائم این سیستم استرس را روشن نگه داریم در واقع خودمان را نابود می‌کنیم و این نابودی به واسطه ترشح هورمون‌هایی صورت می‌گیرد که برای مواقع خاص و هیجان‌های حاد طراحی و دائم در معرض این هیجان‌ها قرار گرفتن موجب می‌شود ما دائم از بدنمان کار بکشیم. بعد از اینکه فرد به استرس حاد و مزمن دچار شد وارد فاز اضطراب و افسردگی می‌شود. این در بخش روانی است، اما در بخش جسمی فرد دائم سلول‌های بدن خود را با هورمونی مواجه می‌کند که باید در کوتاه‌مدت فعال باشد نه در بلندمدت. حتماً اسم کورتون را شنیده‌اید. کورتیزول هم هورمونی از خانواده کورتون است. یکی از وظایف این هورمون آن است که گلیکوژن بدن را در کبد به گلوکز تبدیل کند تا انرژی بدن زیاد شود و همچنین از استخوان‌ها کلسیم برداشت می‌کند. درست شبیه وقتی که شما کورتون استفاده می‌کنید با ترشح زیاد هورمون کورتیزول هم می‌تواند بر تحلیل استخوان‌ها و روی کبد اثر منفی داشته باشد. در واقع بدن در این فرآیند فرسوده می‌شود. از سوی دیگر بحث‌های روانی این ماجرا جدی‌تر است و هنگامی که فرد با مشکلات روانی مواجه باشد کم کم سلامت جسمی خود را هم از دست می‌دهد.

وقتی سیستم استرس فعال می‌شود این سیستم یکسری از هورمون‌ها را فعال می‌کند که یکی از این هورمون‌ها کورتیزول است. کورتیزول در حالت نرمال وقتی فرد با استرس حاد مواجه می‌شود ترشح و با پایان استرس حاد هم ترشح آن تمام می‌شود. اما وقتی ما خودمان دائم این سیستم استرس را روشن نگه داریم در واقع خودمان را نابود می‌کنیم

چه شد که شما برای اثبات اهمیت حجاب و عفاف به این زاویه از بحث توجه کردید؟

من دغدغه علم نافع را داشتم. سال ۹۲ که به عنوان هیئت علمی وارد دانشگاه شدم به پیشنهاد آقای دکتر صحرایی، رئیس انستیتو علوم اعصاب دانشگاه بقیه‌الله کمیته‌ای تحت عنوان «کمیته بیولوژی جنگ نرم» تشکیل شد. عفاف و حجاب بخشی از محصولات آن کمیته است. ما تصمیم گرفتیم روی مسائلی کار کنیم که شاید بشود آنها را با این رویکرد جدید به راه‌حل رساند. در بحث تحقیقات جهانی و بین‌المللی یکسری تحقیقات جسته گریخته روی احکام در دنیا انجام شده است اما هدف ما تطبیق احکام با یافته‌های علمی نبود، ما فراتر نگاه کردیم. اینکه یک رویکرد جدید را هم می‌شود به مطالعه درباره این موضوعات اضافه کرد. به این مفهوم که باید یک بسته شناختی در کنار قوانینی که برای انسان وضع می‌شود باشد چون شما برای انسانی تصمیم می‌گیرید که بُعد جسمی و فیزیولوژی وی یکسری مکانیسم‌هایی دارد و اگر بخواهیم راهکار مؤثری ارائه کنیم باید این بُعد ماجرا را هم در نظر بگیریم در غیر این صورت راه‌حل‌های ما یا به نتیجه نمی‌رسد یا به سختی به هدف می‌رسد.

آیا تحقیقات در این حوزه در دنیا هم سابقه دارد؟

در بحث تحقیقات بین‌المللی هم باید بگویم با عنوان مدیریت استرس و استرس و مدیریت هیجانات در دنیا خیلی مورد توجه قرار گرفته است. ما کلمات کلیدی نوروبیولوژی و کلمات کلیدی بحث عفاف و حجاب را درآوردیم و تا حد امکان آنها را به هم نزدیک کردیم. در واقع تحقیقات تجربی ما چیزی نیست که ما در دانشگاه در ایران روی آن کار کرده باشیم بلکه لابراتوارهای مختلفی که در نیویورک کار می‌کنند را در نظر گرفتیم. این مسئله برای آنها هم مهم است. هر چند دیدگاه‌ها متفاوت است اما آنها هم برای مدیریت این مسئله می‌گردند چون به شکل معضلی جهانی در آمده است و آنها خیلی بیشتر از ایران با این موضوعات و چالش‌های آن درگیری دارند ولی عملاً تحقیقاتی با این عنوان عفاف و حجاب پیدا نمی‌کنید. اما در کتاب «استرس منجمیت» که به بحث پیرامون مدیریت استرس می‌پردازد یکی از راهکارهای مدیریت استرس نماز خواندن و عبادت ذکر شده است. در واقع تحقیقات علمی آنها هم موجب نوعی بازگشت به قوانین الهی شده است.

بازگشت به عفاف حتی در امواج تازه‌تر فمینیسم هم وجود دارد و انگار دنیای غرب به اشتباهاتش در این زمینه پی برده است و شاید این بازگشت نتیجه برخی از پژوهش‌هایی از این دست باشد.

بله، خانم زینب برخورداری عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در کتاب «عفاف‌گرایی در غرب» تمام جنبش‌های بازگشت به عفاف را مورد بررسی قرار داده است. در این کتاب درباره انجمن خویشتنداری جنسی صحبت می‌شود؛ انجمنی که شعارشان این است «عشق واقعی صبر می‌کند» در کنار این شعار یکسری پروتکل قرار می‌دهد. یکی از پروتکل‌ها این است که در یک اتاق تنها با یک پسر قرار نگیرید یا به خانواده پناه ببرید. برخی از این جنبش‌ها حتی توانسته‌اند از سنا هم بودجه بگیرند و فعالیت کنند.

نتایج تحقیقات شما چقدر رسانه‌ای شده است و چه میزان برای طرح این پژوهش در سطح دنیا برنامه‌ریزی داشته‌اید؟

ما در همایش‌های مختلف داخلی شرکت کرده و مقالات آن را به همایش‌های بین‌المللی نیز فرستاده‌ایم و اکسپت گرفته‌ایم. این پژوهش به شکل کتابی به زبان فارسی منتشر شده است و کارگاه‌های مختلفی برای خانم‌هایی از کشورهای بوسنی، ارمنستان، فرانسه و ترکیه که به عنوان توریست به کشور ما آمده بودند گذاشته‌ایم که برایشان خیلی جذاب بود و می‌گفتند علم بیولوژی زبان مشترک است و ما می‌توانیم با استدلال این علم حتی با غیرمسلمانان هم درباره حجاب و پوشش ارتباط برقرار کنیم. همچنین خلاصه‌ای از این تحقیق را تهیه کرده‌ایم تا به زبان انگلیسی ترجمه شود.

یادداشت

محسن دلاور

تقابل تلقی معاونت زنان از «عدالت جنسیتی» با شایسته‌سالاری

«عدالت» خود به تنهایی مفهومی مناقشه برانگیز است. هر چند در لغت عدالت به معنای قرار گرفتن هر چیزی سر جای خود است، اما این مفهوم در موارد متعدد و بسته به سیاستگذاری‌های خاص مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. ساخت و برجسته‌سازی مفهوم «عدالت جنسیتی» نیز موضوعی است که در همین راستا می‌توان آن را مورد بررسی قرار داد. به خصوص اینکه وقتی به روند تدوین این شاخص‌ها و در نهایت شاخص‌های ابلاغ شده از سوی دبیرخانه ستاد ملی زن و خانواده که همان معاونت زنان و خانواده رئیس‌جمهور است مراجعه می‌کنیم متوجه کاستی‌ها و انتقادات متعددی در شاخص‌های تدوین‌شده می‌شویم؛ شاخص‌هایی که بخشی از آن با نظام ارزشی ایرانی - اسلامی همخوانی ندارد و جای خالی برخی دیگر از شاخص‌های مرتبط و اثرگذار بر پایه نگاه ایرانی-اسلامی در آنها مغفول مانده است. اگر عدالت را به معنای قرار گرفتن هر چیز در جایگاه خود در نظر بگیریم عدالت اقتضا می‌کند که مردان و زنان بر اساس اقتضائات جنسیتی حقوقی اختصاصی دارند؛ حقوقی که تنها ویژه همان جنس است و برای جنس دیگر موضوعیت پیدا نمی‌کند. باید توجه داشت که مفهوم عدالت واقعی برخورداری زنان و مردان از حقوق اختصاصی آنهاست، یعنی آنچه بر اساس اقتضائات جنسیتی لازم است به طور ویژه برای آنها فراهم گردد. این امر نیز مصداق عدالت جنسیتی است.

اما اگر به شاخص‌های ابلاغی از سوی معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری نگاهی بیندازیم می‌بینیم با توجه به عدم رویکرد اقتضایی صرفاً به شاخص‌های مقایسه‌ای بین زنان و مردان بسنده کرده و مواردی که باید در راستای تحقق عدالت به طور خاص برای هر کدام از زنان یا مردان تأمین شده باشد مورد توجه قرار نگرفته است.

به عنوان مثال بهره‌مندی از پزشک و کادر درمانی همجنس یک حق برای فرد مسلمان است و می‌تواند در شاخص سلامت و تندرستی وارد شود تا میزان نیاز به تربیت پزشک و سایر تخصص‌ها برای زنان و مردان مشخص گردد. از سوی دیگر به لحاظ روحی و روانی افراد هنگام بیماری با پزشک یا پرستار هم جنس خود راحت‌تر هستند و این مسئله حتی در کشورهای غربی و غیرمسلمان نیز مورد توجه قرار دارد.

مثال دیگر این موضوع حق بهره‌مندی دانش‌آموزان از معلم هم جنس خود به ویژه در مقطع دبیرستان است که حتی دارای تصریح قانونی نیز است. لیکن در شاخص‌های آموزشی به این موضوع توجه نشده است. حال آنکه برخی شاخص‌های تعیین شده دارای تصریح قانونی است ولی باز قرار است مورد سنجش قرار گیرد.

از سوی دیگر صرف نگاه جنسیتی به موضوعات مختلف آن هم در پوشش «عدالت جنسیتی» می‌تواند مفاهیم بالاتری همچون شایسته‌سالاری را در جامعه خدشه‌دار کند.

دستیابی به بسیاری از جایگاه‌های علمی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی در گرو تلاش، استعداد و قابلیت افراد است و فارغ از نگاه‌های جنسیتی هر زن یا مردی که توانایی و تخصص لازم را دارد باید بتواند به جایگاه‌های بالا دست یابد و نمی‌توان با سهمیه‌بندی جنسیتی افراد را از رسیدن به جایگاهی که شایسته آنهاست محروم کرد، بنابراین مطلوب آن است که با نهادینه شدن امر شایسته‌سالاری، هر کس اعم از زن و مرد به هر نسبتی بر اساس توان و تلاش خود امکان دستیابی به آن جایگاه را داشته باشد و لذا تعیین سنجه و شمارش مقایسه‌ای این موارد بین زنان و مردان نه تنها مفید فایده نیست که خلاف سیره عقلا تلقی می‌شود.

مثال این مورد را می‌توان در شاخص «سرانه بودجه هزینه شده پژوهشی اعضای هیئت علمی بر حسب مرتبه علمی به تفکیک جنس» به وضوح مشاهده کرد، زیرا جذب اعتبار پژوهشی تابعی از توانمندی و ارائه طرحنامه‌های قابل پذیرش است نه جنسیت افراد!

مثال دیگر در این زمینه شاخص‌های ذیل مؤلفه مشارکت زنان در تصمیم‌گیری و مدیریت است. بدیهی است مطلوب در جامعه اسلامی آن است که زنان احساس مسئولیت و حضور اجتماعی حداکثری داشته باشند که این امر در مؤلفه مشارکت در انتخابات محاسبه می‌شود، اما دلیل منطقی برای مطلوبیت حضور حداکثری ایشان در هیئت رئیسه مجلس یا شورای شهر یا... که با رأی اعضا و بر اساس توانمندی و شایستگی خواهد بود، وجود ندارد.

دریچه

مریم زاهدی

ارتکاب به منکر برای نهی از منکر!

با همان مشقت همیشگی سوار اتوبوس‌های بی‌آرتی می‌شوم و به سختی خودم را در میان جمعیت جا می‌دهم. دختر جوانی همانطور که روسری‌اش را انداخته با هندزفری مشغول صحبت کردن با تلفن است تا دست‌هایش باز باشد و بتواند آینه در دست با دست دیگر به صورتش کرم بمالد. مسافران متعجب از رفتار دختر جوان هر کدام واکنشی دارند و با اشاره چشم و ابرو او را به هم نشان می‌دهند که در این بین خانم مسنی که خودش هم حجاب کاملی ندارد با تندی به دختر جوان اعتراض می‌کند. دختر هم با لحن غیرمؤدبانه‌ای می‌گوید «به تو مربوط نیست» و دوباره به مکالمه تلفنی‌اش ادامه می‌دهد. زن میانسال هم با عصبانیت شروع می‌کند به زدن حرف‌هایی نه چندان مؤدبانه. حالا در داخل اتوبوس بی‌آرتی در قسمت خانم‌ها فقط مناقشه دو نفره میان دختر جوان با رفتار غیرمتعارف و زن میانسال با شیوه نهی از منکر خاصش برقرار نیست. تقریباً همه افراد حاضر هر کدام اظهارنظری دارند و حق را به یکی از طرفین می‌دهند. حتی با پیاده شدن دختر جوان این مناقشه پایان نمی‌گیرد هر چند جو آرام‌تر می‌شود، اما بازار نقد رفتارهای نهی از منکرکننده و نهی از منکر شونده حسابی داغ است. در میان این نقد و نظرها اما چند نکته قابل تأمل وجود دارد.

نخست اینکه بی‌تردید داخل اتوبوس به عنوان یک محل عمومی مکان مناسبی برای کرم زدن نیست همانگونه که قوانین حاکم بر یک محل عمومی در جامعه ایران اجازه نمی‌دهد تا کسی روسری‌اش را از سر بیندازد. صرف‌نظر از مسائل شرعی این ماجرا در همه جای دنیا مکان‌های عمومی قواعد خاص خودشان را دارند و اینگونه نیست که هر کس هر گونه‌ای که دلش خواست رفتار کند. نمونه این ماجرا را می‌توان در رفتار سختگیرانه کشوری همچون فرانسه با زنان محجبه مشاهده کرد. زنان و دختران محجبه برای تحصیل در دانشگاه‌ها با مشکل مواجه هستند. در سایر کشورهای اروپایی هم قوانین سختگیرانه‌ای در این باره حاکم است و زنان در غرب آزاد نیستند پوشش خود را انتخاب کنند.

با تمام اینها اما شاید باید حواسمان باشد وقتی می‌خواهیم نهی از منکر کنیم خودمان منکری دیگر را مرتکب نشویم. دختری که روسری از سرش می‌افتد یا در اتوبوس و پیش چشم همگان کرم می‌زند هر چند خطاکار است، اما با ناسزاگویی سر به‌راه نخواهد شد.